

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید
۲۶ اپریل ۲۰۱۷

کار این ملت به بیخ گوشگی گفتن و مصلحت نگری به جایی نمی رسد!

هموطن عزیز آقای غلام حضرت،

نظر اخیر شما را در دریچه نظریات پورتال "افغان جرمن آنلاین" مطالعه کردم. شش نکته در آن قابل تأمل جدی و در خور جواب می باشد، که ذیلاً خدمت تان عرض می شود:

اول) شما از شروع تا تقریباً آخر نوشته تان موضع یک انسان مُصلح، خیر خواه و بی طرف را، مانند سائر مصلحان و خیر خواهان و بی طرفان در قبال بحث و جدل میان من و جبهه مشترک آقای "فارانی" به رهبری "دن کیشوت" افغانی اختیار نموده اید، که قابل قدر و ستایش است؛ اما ناگهان، تقریباً از نصف نوشته تان، نمی دانم چه چیز باعث شد، که موضع آرام و مصلحانه تان به موضع توأم با پرخاش و ستیزه جوئی به/با من تبدیل شد، به شکلی که نوشته های من را در خور مطالعه لیبلیو فروش های کنار سرک هم به حساب نیاورده اید.

این دومین (شاید هم سومین) باری است، که جناب شما این نظر مبارک تان را در قبال نوشته های من ابراز می کنید. من با شما موافق هستم. احتمال آن که نظر شما محترم صحیح نباشد، قطعاً وجود ندارد، ولی تعجب در این است، که شما محترم که ماه ها، شاید سال ها قبل به بی مایه و بی ارزش بودن نوشته های من ملتفت شده و آن را دو - سه باری یاد هم کرده اید، چرا باز هم به خواندن نوشته های بی ارزش و در خور لیبلیو فروشان من، نه تنها وقت گرانبهای تان را ضایع کرده و ضایع می سازید، که سبب ناآرامی و بالا رفتن فشار خون خود نیز می گردید؟

فکر می کنم بهترین راه برای نجات شما از عذاب الیم خواندن چتلنامه های من، این خواهد بود، که شما از خواندن آن ها صرف نظر کنید و با این کار از یک طرف از شر چرندیات من گوش های مبارک تان بی غم می شود و از طرف دیگر مردم هم از شما نخواهند پرسید، که وقتی می دانید و می گوئید نوشته های آقای "سدید" حتا شایسته خواندن لیبلیو فروشان هم نیست، چرا این نوشته ها را می خوانید؟ بگذارید؛ "مال بد پیش ریش صاحبش!"

دوم) نوشته می کنید: «آقای سدید از نگاه ملی - وطنی یک آدم وطن دوست و مردم دوست میباشد و یا حداقل اینگونه وانمود میکند.»

من از شما عزیز محترمانه خواهش می کنم دلانلی را که سبب می شوند من به وطن دوستی یا به مردم دوستی تظاهر کنم، به من و به دوستان و به خوانندگان نظریات تان نیز بگوئید.

آیا من کدام سیاستمدار فعال و دارای حزب و سازمان و گروه و دسته هستم، که برای جلب و جذب مردم و تقویت حزب و سازمان خود و برای دست یافتن به قدرت و مکنت به مردم دوستی و میهن پرستی تظاهر کنم؟ یا انتظار کمک مالی از افراد و نهاد های گوناگون داخلی و خارجی را دارم، که به ظاهر سازی بپردازم؟ یا در بدل انتظارات دیگر از کس یا کسانی، دست به این عوامفریبی می زنم؟ چه چیزی به نظر شما باعث می شود، که شخصی مثل من، که تنها مصروف زندگی شخصی و فامیلی خود است و فو قش با ده نفر هم تماس ندارد، و تا امروز با هیچ اداره و نهاد دولتی و غیر دولتی در کشوری که زندگی می کنم یا جای دیگر ارتباط سیاسی و غیر سیاسی ندارم به ریاء و تلبیس و فریب مردم دست بزنم؟ چه مطلبی سبب پیدایش این چنین یک تصویری در ذهن شما محترم شده است؟

سوم) اندیشه ها و وقتی حیثیت کالای تجارتي را پیدا می کنند، که انسان با پخش آن ها انتظاراتی داشته باشد. وقتی من به عنوان یک انسان می گویم، این را خیلی از کسانی که من را از نزدیک می شناسند خوب می دانند، که من تا همین امروز از اندیشه هایم به مثابه وسیله ای برای رسیدن به جایی، یا دست یافتن به پول و دارائی استفاده نکرده ام، از شما هم به نام یک انسان توقع دارم، یک بار اگر هم شده، سخن یک انسان و یک هموطن تان را قبول کنید، که او در طول عمر خود از هر نظری زندگی بسیار پاک و میهن پرستانه ای داشته است. در برابر حق و حقیقت همیشه سر تسلیم فرود می آورد، ولی در برابر دشمنان حق و حقیقت همواره استوار و سربلند است و می کوشد هر حمله ای را، از هر جایی که باشد، سپر شود!

من واقعاً افغانستان و مردمانش را دوست دارم! چون این دوستی بسیار عمیق است، عمیق تر از دوستی و عشق نسبت به هر عنصر دیگری. نمی توانم، و نمی خواهم هیچ گونه کم مهری و خیانتی را نسبت به آن مرتکب شوم و مردمان شریفش را که به هیچ وجه و بهانه ای مستحق بی مهری و بدعهدی و بیدادگری و تطاول و خیانت نیستند، فریب بدهم. چهارم) مسلمان بودن یا مسلمان نبودن من یا هر افغان دیگر سبب نمی شود، که من یا کسی دیگری در خصوص دین یا سائر مسائل، به خصوص زمانی که با آن خواهی نخواهی به عنوان یک ارزش اجتماعی جامعه ای که من به نحوی هنوز هم با آن ارتباط دارم، ابراز نظر نکنم.

اگر من از کسی که مسلمان است می پرسم: تو که دعوای اسلام و اسلامیت داری، چرا به این کار غیر اسلامی دست می زنی؛ دو دلیل دارد:

- ۱- از آن کار نادرست به نحوی از انحاء من و سائرین متأثر می شویم.
- ۲- این تشبیه برای آن نیست که من از نظر دین آنقدر رنج می برم که باید از او این سؤال را بکنم، بلکه برای آن است، که واقعیتی را به رخ یک انسان دغلكار کشیده باشم.

وقتی، به گونه مثال، شما در خصوص دین عیسویان یا یهودیان یا زردشتیان یا هر دین دیگری که دین شما نیست، اجازه نظر دادن و بحث کردن به خود را می دهید، باید به دیگران هم اجازه نظر دادن در باره دین و سائر اعتقادات خویش را بدهید. یا وقتی شما به خود حق می دهید که مثلاً در خصوص لیبرالیسم، یا سوسیالیسم، یا فاشیسم، یا مارکسیسم، یا مائوتیسم، یا آبولوتیسم، یا آنارشیسم و سائر مکاتب و اندیشه های سیاسی - اجتماعی صحبت و ابراز نظر کنید، باید به دیگران نیز این حق را اعطاء کنید، که در باره اعتقادات سیاسی یا دینی، یا اعتقادات سیاسی - دینی و یا برداشت های هنری - فرهنگی شما سخنی بر زبان بیاورند. یا وقتی ما در باره پاکستان و ایران یا چین و جاپان و روسیه و هند چیزی نوشته می کنیم، نباید این انتظار را نداشته باشیم، که آن ها در باره ما چیزی ننویسند!

تمام جهان چنان به هم تنیده است؛ که مشکل است کسی خود را از این تنیدگی و پیوند برهاند؛ امکان ندارد!

از یکی که فقط در فکر خود باشد، یا هزاره ای که تنها به خود بیندیشد، در یک کشوری که سی و شش تا چهل قوم در آن زندگی می کند، مگر امکان دارد؟ امکان ندارد کسی به کار کسی غرض نداشته باشد - وقتی اثرات آن کار بر همه متصور باشد!

مقاله «بکوشیم حداقل با خود صادق باشیم» من عنوانی آقای «فارانی»، مثلاً، وقتی نوشته شد که او با الفاظ درشت و نام گرفته طی مقاله ای به من تعرض و بی احترامی کرد. در گذشته نیز، آنگهی که من در ماه فبروری ۲۰۱۲ مقاله «حقایق را باید در واقعیت ها جست و جو کرد» را نوشتم، مقاله من بعد از مقاله آقای «فارانی» نوشته شد. قبل از آن شما در هیچ جایی یک نوشته از من علیه آقای «فارانی» نمی توانید پیدا کنید! مراد از این تذکر این است، که در بسیاری موارد چیزهایی را می شنویم، پژواک صدای های خود ما هستند!

ما در جامعه خود یهود و هندو و زردشتی و عیسوی و سیک و قادیانی و نمی دانم چه و چه داریم. وقتی اعتقاد هر یک فراتر از دایره اعتقادات دینی - مذهبی - سیاسی و حقوقی و خرده فرهنگ های خود شان بگذرد و دیگران را متأثر بسازند، افراد هر قوم چه به نام یک فرد و چه به نام یک قوم، یا به نام ملت واحدی به نام افغانستان که سبب به وجود آوردن اشتراکاتی میان آن ها شده است، حق دارند نظرات دفاعی سازنده و مفید متحد کننده خویش را برای رفع مشکل همگانی و مشترک شان ابراز کنند.

وظیفه ما در چنین شرایطی این نیست، به نام اشخاص ملی، که تنها به شر شانی فکر کنیم. شری را که به مثابه آتش زیر خاکستر باقی بماند و روزی همه هستی ما را بسوزاند، بهتر است با گفتن آنچه لازم است، با صراحت و شهامت، یک بار و برای همیشه، یا با اقدامات ضروری از بین برد. بلی! به اعتقاد من کار ما به پس پس و پیچ پیچ و با در نظر گرفتن مصلحت ها، یا با سازش کاری های مجتمع های دینی - سیاسی موجود غیر متشکل و متشکل (از کرزی ها و احمدزی ها و عبدالله ها و دوستم ها و خلیلی ها و...) به جایی نمی رسد.

مصلحت امر بدی نیست، اما وقتی از حد گذشت، بدون شک مهلک و مخرب است. ما ملتی هستیم بی حد مصلحت گرا! دلیل آن در این است که اخلاق ما برخاسته از دین است و دین به گذشت و حوصله و مصلحت و صبر و توکل توصیه می کند. هیچ کدام از این مقوله ها بد نیستند، اما حد لزوم و احتیاج آن را باید شناخت. و ما بدبختانه ملتی نیستیم، که تعادل داشته باشیم و حد وسط امور را اختیار کنیم. هر چند خود را مسلمان می خوانیم و اسلام بر حفظ حد وسط امور تأکید جدی نموده است - گذشته از این که ضوابط را فدای روابط می کنیم!!

همه چیزهایی را که در بالا نام بردم "ارزش" های غیرقابل انکار و دوست داشتنی هستند، اما تمسک و بهره گیری از آن ها، مانند دوائی که مقدارش را دکتر تعیین می کند، باید به اندازه باشد. زیادش می کشد و کمش گذشته از این که سودی نمی بخشد، اضرار مختلف و در دراز مدت اثرات کشنده ای را نیز باعث می شوند. نظر من همین است، باقی خود دانید!

پنجم) کار نیک و فضیلت تنها برای خود انسان نیکو کار و صاحب فضیلت نیک پنداشته نمی شود. زیرا محیط و جامعه نیز به گونه ای از آن متأثر (دلشاد یا آزرده دل) می گرد.

اگر قرار باشد فضیلت ها را به خود انسان ها مربوط بدانیم، چرا نباید رذیلت ها را هم به خود انسان های رذل منوط ندانیم. اصل از نظر من، وقتی یک انسان در یک جامعه زندگی می کند، این است که در برابر هر دو، هم فضیلت، که تمهیداتی برای رسیدن به خوشبختی همگانی است، و هم رذیلت، که تمهیداتی برای از بین بردن خوشبختی همگانی می باشد، باید موقف گرفت. این درست نیست، که گفته شود نیکی یا فضیلت فلان انسان به خودش مربوط است، اما رذیلت

فلان انسان به همه جامعه. چرا؟ چون نیکی و بدی به نحوی بر همه جامعه تأثیر گذار است؛ یکی مفاد مادی و معنوی و آرامش خاطر و دلشادی همگانی می آورد و دیگری اضرار گوناگون و آزرده دلی همگانی. هر عملی که به شکلی جنبه عام گرفت، استحقاق تمجید یا تقبیح همگانی را پیدا می کند!

ششم) به لحاظ خدا، بس است! می بینی که زنبوران نیشدار و بی نیش و زهردار و بی زهر، سیاه و سرخ و سبز و زوزکنان از چهار طرف به قومانده "گاوزنبور" به من هجوم آورده اند و مرا "پکو" ساخته اند، حداقل شما از اخلاق اسلامی تان کار گرفته و به من مسکین رحم کنید. بیشتر از این تاب و توان شنیدن تهدید و چنگ و دندان نشان دادن، آنهم از جانب شما را ندارم. عذر مرا بپذیر؛ ببخش!!

۲۰۱۷/۰۴/۲۴